**برای بازتاب هفته**زیر نظر کیوان جاوید

**ایجاد تفرقه در میان مردم موقوف!**

حسن صالحی

در اخبار آمده بود که میان گروه هایی از ساکنین دوشهر اندیمشک و دزفول درگیریهایی رخ داده است که منجر به مصدوم شدن شماری شده است. خبرگزاریهای جمهوری اسلامی علت بروز این درگیریهای را تعیین محدوده مرزی بین دو شهر اعلام کرده اند.

اینکه دقیقا چه کسانی زمینه ساز بروز چنین حوادث تاسف بار شده اند دقیقا معلوم نیست ولی تردیدی در این نیست که جمهوری اسلامی مسبب همه این تنش هایی است که میان مردم شکل میگیرد. و حتی بیشتر از این، بطور قطع با جابجایی محدوده مرزی میان این دو شهر باندهایی نفع یا زیان میبرند و مردم را به جان هم می اندازند تا منافع شان تامین شود. نفس بروز چنین اتفاقاتی هشدار دهنده است. هشدار دهنده است چرا که مردم را به جان هم می اندازد و دشمن را دلشاد می کند. اندیمشک و دزفول هر دو جز شهرهای ایران هستند. همه شهرهای ایران و ساکنین آنها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. علت همه بدبختی های مردم ایران جمهوری اسلامی است که چهل سال آزگار زندگی مردم را مچاله کرده است. هر جا که جمهوری اسلامی یعنی دشمن مشترک مردم به باد فراموشی سپرده می شود، حکومتیان به ریش آن مردم خواهند خندید و از چنین نزاعهایی برای منفعت خود بهره برداری خواهند کرد.

مردم هیچ منفعتی در این نزاع ها ندارند و در مبارزه علیه جمهوری اسلامی هم سرنوشت هستند. این روحیه همبستگی و هم سرنوشتی یکی از نقاط مثبت مبارزات مردم در سال گذشته بود. به خاطر بیاورید که چطور در همان جنوب کشور کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز از همدیگر حمایت و پشتیبانی کردند. به یاد بیاورید که چطور در میان هزاران کارگران هفت تپه با پیشینه های قومی و مذهبی متفاوت اتحاد صفوف کارگران در مقابل سرمایه داران حفظ و پایداری شد. به سرود کارگران هفت تپه بیاندیشید که به چند زبان مختلف خوانده شد ولی یک پیام مشترک را علیه سرمایه دار و دولت فریاد زد. به یاد بیاورید که چطور کارگران تهران، اهواز، اراک، کرمانشاه، عسلویه،‌ کردستان، معلمان کرمانشاه و بسیاری جاهای دیگر شروع به فرستادن پیام های همبستگی به کارگران هفت تپه کردند. به خاطر بیاورید که چه ولوله ای در میان دانشگاههای ایران در حمایت از مبارزات کارگری راه افتاد و حتی گروههایی از دانشجویان از تهران به صف کارگران در شوش پیوستند تا همبستگی خود را حضورا با آنها ابراز کنند.

جامعه ایران در این شرایط حساس به این نوع همبستگی های مردمی نیاز دارد. کمونیست ها و فعالین پیشرو و آگاه باید توطئه های باندهای حکومتی را با هوشیاری خنثی کنند و مردم را از شریک شدن در این درگیری ها برحذر دارند. ایجاد نفاق و نزاع بین مردم بر سر هیچ و پوچ سمی است که دشمنان مردم پخش می کنند. هشیار باشیم که به دام دشمن نیفتیم و اتحاد و همبستگی خود بر سر خواستهای انسانی و برحق مان را حفظ کنیم.

\*\*\*\*\*

بر گرفته از مدیای اجتماعی

نامه سپیده قلیان از زندان سپیدار

دلم از مشعل‌های نور فروزان شد

شماره‌ام را به دیوار‌ها نوشتند

دیوارها به چمنزارهای سبز بدل شد

سلام،

حس می‌کنم یک لایه از قلبم را برداشته‌ام. امروز آفتاب به صورت عمود به چشمانم تابید و یک آن همه چیز سیاه شد. من از دنیای صداها به سپیدار آمدم …

صدای تق تق دمپایی و باز شدن در سلول و کسی که می‌گوید: «ببین! کُلمنت رو به حال خودش نذار. دو سه روزی یه بار بشورش …» حالا تمام این صداها جای خودشان را به تصاویر داده‌اند. دلتنگ می‌شوم اما به هیچ عنوان اندوهگین نیستم؛ البته نه به این معنی که شادمانم. بیش از هر چیز واهمه دارم. ترسی عین بختک به جانم افتاده است که مبادا به واسطه اتهام یا مسائلی از این دست خود را تافته‌ای جدا بافته بدانم و مرزی بین خود و خواهران گرفتار در بندم ایجاد کنم. تمام تلاشم این است که در رنج‌شان سهیم باشم و برای همین نه دیگر آزادی به قید وثیقه برایم اهمیت دارد نه اصلا به این مسئله فکر می‌کنم.

فرصت گریستن ندارم. با تمام توانم سعی می‌کنم برخیزم. البته که در این مدت ننشسته‌ام اما انتظارم از خودم بیشتر از این حرف‌هاست. حالا دیگر یقین دارم که زندگی ابدا در دل خانه و دانشگاه جریان ندارد. زندگی همین سفره‌ی شام با سه متهمی است که برای هیچ‌کداممان اهمیت ندارد به چه جرم و اتهامی در سپیدار شب را به صبح می‌رسانیم. زندگی دقیقا در راهروی زندانی جاری‌ست که زنی با شکم برآمده از آن خندان و آرام عبور می‌کند (مبادا لیز بخورد) یکهو قهقهه‌اش بلند می‌شود و زیر لب می‌گوید: «لگد می‌زند …»

من درست در قلب زندگی در بندی که نامش نرگس است شعری از محمود درویش را برای هم‌بندی‌ام می‌خوانم. سپس برای نوزادی لالایی می‌خوانم که چند ماه پیش همین جا به دنیا آمده است. ‌ای بهترین رنگ در سیاهی ممتد، این‌ها را نوشتم تا بدانی حالم بد نیست. به زودی بهار از راه می‌رسد. همه‌تان را به طبیعت و گل‌های لاله و بنفشه می‌سپارم.

سپیده از سپیدار

۹۷/۱۲/۲۰ – بند گل نرگس

\*\*\*\*\*

**سپیده قُلیان یک سین از هفت سین**

شیرین شمس

روز پنجشنبه اول فروردین ۱۳۹۸، خانواده سپیده قلیان با در دست داشتن شعارهایی برای آزادی فرزندشان مقابل دادسرای شوش تحصن کردند و با این اقدام نسبت به بلاتکلیفی این زن شجاع و مبارز اعتراض خود را نشان دادند.

در یکسال گذشته خانواده های زیادی در حمایت از فرزندان دربندشان، پا به عرصه مبارزه گذاشته و در مقابل زندانها، بازداشتگاهها و دادسراها تجمع کردند. گرچه این رویکرد خانواده ها رویکرد جدیدی نیست، اما با اعتراضی تر و رادیکال تر شدن جامعه و پیشروی جنبش های مبارزاتی، نسبت به گذشته، خانواده های بیشتری از تهدیدهای نیروهای امنیتی گذر کرده، و به صفوف مبارزه برای آزادی فرزندانشان و دیگر زندانیان سیاسی و فعالین دربند پیوسته اند که این یکی از فاکتورهای مهم قدرت بخشی به جنبش سرنگونی طلبی در ایران است؛ چرا که جمهوری اسلامی حکومتی است که بر زندان و شکنجه استوار است و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه با این حکومت محسوب می شود. اما تحصن این خانواده ای که با روزها را با بلاتکیلفی فرزند خود سپری می کنند، روز پنجشنبه اول فروردین ۹۸، این پیام را به حکومت سرکوبگر میدهد که با آغاز شدن سال، مبارزه جامعه برای رهایی از شر این حکومت ضدانسانی نه تنها متوقف نمی شود بلکه از سر گرفته میشود.

بموازات تلاش خانواده سپیده برای آزادی اش در روزهای گذشته، فراخوانی در شبکه های اجتماعی منتشر شد که در حمایت از سپیده قلیان یکی از "سین" های سفره هفت سین ها به "سپیده قلیان" اختصاص داده شود. این فراخوان بخوبی نشان میدهد که سپیده قلیان با شجاعت و جسارت و افشاگریهای خود از شکنجه های که در زندان بدست ماموران سرکوبگر حکومت شده بود، توانسته توجه و حمایت های بسیاری از زنان، جوانان، دانشجویان، فعالین و بطور کل از حمایت مردم معترض ایران به وضع موجود را ماههای گذشته دریافت کند.

همزمان با آغاز سال نو، سپیده قلیان، به مناسبت نوروز از زندان سپیدار اهواز خطاب به مردم ایران نامه‌ای نوشته که امید به تغییر در این نامه موج میزند و هر خواننده ای را متوجه استقامت و شجاعت سپیده می کند. سپیده از بطن اعتراضات و اعتصابات گسترده و رادیکال جاری در جامعه در یکسال گذشته، از دل جنبش حق طبانه، آزادیخواهانه و مدافع برابری، و از نسل سرکشی که جمهوری اسلامی توان مقابله در هیچیک از عرصه های سیاسی و فرهنگی با آن را ندارد بیرون آمد و توانست در جدال کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر طیف های جامعه با جمهوری اسلامی، با ایستادگی و جسارت فضای سیاسی را متحول کند و با سند افشاگری که به جا گذاشت، یک ضربه محکمی به این حکومت بزند. بی دلیل نیست که حکومت از چنین فعالینی هراس دارد، برایشان برنامه امنیتی میسازد، آنها را به زور مقابل دوربین های ماموران امنیتی مینشاند و به خیال خود اعتراف میگیرد، اما شعاری که امروز در جامعه جاریست؛ " نه زندان، نه تهدید، دیگه فایده نداره" در نامه سپیده کاملا آشکار است.

باید برای آزادی فوری و بی قید و شرط سپیده قلیان و دیگر فعالین دربند، و مختومه اعلام کردن پرونده های امنیتی آنها، به مبارزه متشکل و گسترده سرعت و قوت بخشید. کنار خانواده های آنها بود و با طرق مختلف در داخل و خارج کشور این پیام را به آنها داد که "شما تنها نیستید."

\*\*\*\*\*

**دختران و تربیت اسلامی!**

داوود رفاهی

آیت الله یزدی رئیس "شورای عالی‌ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" در دیدارش با حجت الاسلام قمی رئیس "سازمان تبلیغات اسلامی" با ابراز نارضایتی‌ از وضح "نامناسب" حجاب و "عرضه لباس‌ها و کالاهای ضد ارزشی" می‌‌گوید:" تبلیغ چهره به چهره تاثیر بیشتری دارد و فقط با بگیر و ببند و زندانی کردن و بازداشت کردن دختران جوان، نمیشود آنها را تربیت کرد."

کاملا معلوم است که وقتی که با زندان و بگیر و ببند کاری از پیش نبرده اند و دختران به کل تربیت کذایی اسلامی شان تف کرده اند، با چهره به چهره برای دختران و زنان فرصت بیشتری است که همان جواب را بخوبی به آنها تحویل بدهند! بنابرین به جناب آخوند یزدی باید اطمینان داد که دختران جوان آمادگی پاسخ به تربیت اسلامی ایشان را بخوبی دارند. همینکه الان با این لحن حرف میزنند خودش نشان میدهد که دختران جوان آنها را تا کجا عقب نشانده ا‌ند. همانها که برای تحمیل حجاب، اسید میپاشیدند، روسری را با پونز به سر دختران میچسباندند، شلاق میزدند، زندانی میکردند، این روزها یک درمیان میگویند با سرکوب و بگیر و ببند کاری از پیش نمیرود.

چهل سال است با استفاده از هر وسیله و ترفندی، تلاش کرده اند که زنان را متقاعد به رعایت حجاب بکنند. اگر قرار بود زنان زیر بار "اقدامات" آنها بروند، باید سالها پیش میرفتند که از اسید و پونز و شلاق و زندان استفاده میکردند و خبری از "تبلیغ چهره به چهره" نبود. زنان بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن اسلامیون در سال ۵۷ بر علیه حجاب وارد عمل شدند و این مخالفتشان تا به امروز ادامه داشته است.

هشت مارس امسال خود یکی از پاسخ های زنان به «تربیت اسلامی» بود. دختران خیابان انقلاب نیز با جسارت به قوانین ارتجاعی اسلامی پاسخ داندان شکن دادند. در کوچه و خیابان نیز هر روز شاهد پاسخ زنان و دختران به خواهر زینب ها و حزب اللهی ها هستیم. بنابرین اساس حرف آیت الله هایی نظیر یزدی همین است که دیگر کار از کار گذشته است. زنان و همه مردم این جامعه در کمین نشسته ا‌ند تا آخرین ضربه را به نظام و تربیت اسلامی بزنند.